

Existence of a condition of knowledge and intent in compensating for the lawsuit¹

Saeed Farzaneh

PhD. Student, Private Law, Arak Branch, Islamic Azad University, Arak, Iran.
Safarzaneh@gmail.com

Ali Abbas Hayati

Assistant Professor, Department of Law, Razi University, Kermanshah, Iran (**Corresponding Author**). aliahayati@yahoo.com

Faramarz BagherAbadi

Assistant Professor, Department of Law, Razi University, Kermanshah, Iran.
fbagherabadi@yahoo.com

Abstract

In case the plaintiff's lawsuit fails, the defendant may have suffered damages such as attorney's fees, expert salary, court costs, etc. in order to win the lawsuit, which has caused such damages to the plaintiff. There have been fights. This study was conducted to investigate the position of science and intent in compensation for litigation. This research has been done by descriptive-analytical method with the help of fish collection data collection tools. Jurisprudential rules of harmlessness, causation, loss, debauchery and some other rules; List the conditions for liability for damages, the most important of which is fault. The message of these rules is reflected in the Civil Liability Law.

¹ Received: ۲۰۲۰/۱۲/۲۲ ; Accepted: ۲۰۲۱/۰۳/۱۰

Copyright ©the authors

<http://aqojap.journal.qom-iau.ac.ir/>

In the case of damages arising from the costs of litigation, according to Article 10 of the Code of Civil Procedure, the two conditions of "knowledge of non-justification" and "intentional" for compensation of damages by the plaintiff are listed. The pillars of civil liability for compensation, which is derived from jurisprudential sources, the existence of three conditions for the occurrence of damage, committing a harmful act and the causal relationship for civil liability resulting from compensation. In the studies conducted, the two conditions mentioned in Article 10 BC D.M. is a kind of omission in order to cause damage and due to which damages have been inflicted on the other side of the dispute and the cause is only the defeated party who believed in his unjustified from the beginning and if he had accepted his responsibility according to the rule of necessity, there was no damage.

Keywords: Litigation damages, Causal relationship, Fault, Knowledge and intent, Psychological and esoteric element.

وجود شرط علم و عمد در دعاوی جبران خسارت دادرسی^۱

سعید فرزانه

دانشجوی دکتری، حقوق خصوصی، واحد اراک، دانشگاه آزاد اسلامی، اراک، ایران. Safarzaneh@gmail.com

علی عباس حیاتی

استادیار، گروه حقوق، دانشگاه رازی، کرمانشاه، ایران (نویسنده مسئول). aliahayati@yahoo.com

فرامرز باقرآبادی

استادیار، گروه حقوق، دانشگاه رازی، کرمانشاه، ایران. fbagherabadi@yahoo.com

چکیده

در فرضی که دعاوی خواهان با شکست مواجه شود، ممکن است خوانده جهت پیروزی خویش در دعوا، متحمل خساراتی از قبیل حق الوکاله، دستمزد کارشناس، هزینه دادرسی و... شده باشد که مسبب ورود چنین خساراتی، اقدام خواهان به طرح دعوا بوده است. هدف پژوهش حاضر بررسی جایگاه علم و عمد در جبران خسارت دادرسی است. روش پژوهش توصیفی-تحلیلی بوده و نتایج نشان داد که قواعد فقهی لاضرر، تسبیب، اتلاف، اباحه و... شرایطی را برای مسئولیت جبران خسارت برشمرده که مهم‌ترین آن‌ها، تقصیر است. پیام این قواعد در قانون مسئولیت مدنی منعکس شده است. در مورد خسارت ناشی از هزینه‌های دادرسی، به موجب ماده ۵۱۵ قانون آئین دادرسی مدنی، دو شرط "علم به غیرمحقق بودن" و "به عمد" برای جبران خسارت از طرف خواهان برشمرده شده است. ارکان مسئولیت مدنی جبران خسارت که منبعث از منابع فقهی می‌باشد، وجود سه شرط بروز ضرر، ارتکاب فعل زیان‌بار و رابطه سببیت را برای مسئولیت مدنی ناشی از جبران خسارت برشمرده که در بررسی‌های انجام شده، دو شرط مذکور در

^۱ تاریخ ارسال: ۱۳۹۹/۱۰/۰۲؛ تاریخ پذیرش: ۱۳۹۹/۱۲/۲۰

ماده ۵۱۵ ق.آ.د.م نوعی ترک فعل در جهت بروز خسارت بوده و به واسطه آن زیان‌هایی به طرف دیگر دعوا وارد شده و مسبب آن تنها طرف شکست‌خورده‌ای است که از ابتدا به غیرمحق خویش ایمان داشت و اگر به موجب قاعده لزوم، مسئولیت خود را پذیرفته بود، منجر به بروز خسارت نمی‌شد.

کلیدواژه‌ها: خسارت دادرسی، رابطه‌ی سببیت، تقصیر، علم و عمد، عنصر روانی و باطنی.

۱- مقدمه

دین مبین اسلام، جان و مال مردم را محترم شمرده و کسی مجاز به تعرض به آن نیست. در واقع هر شهروندی این وظیفه را برعهده دارد که در اعمال خود، حقوق مردم را در نظر داشته و در صورت بروز خسارت به آن، ملزم به جبران خسارت می‌باشد. قانونگذار کشور بر پایه فقه اسلامی، قوانینی را مصوب کرده که نظام جبران خسارت مبتنی بر مسئولیت مدنی افراد شکل گیرد. یکی از خسارات وارده می‌تواند هزینه‌های صرف شده جهت دادرسی در محاکم قضائی باشد. در نظام دادرسی مدنی که مبتنی بر اصل حاکمیت و تسلط اصحاب دعوا بر جهات و امور موضوعی می‌باشد، نقش قاضی به عنوان داور بی‌طرف و منفعل است و به موجب ماده ۲ ق.آ.د.م^۱، مادام که مدعی اقدام به طرح دعوا علیه مدعی‌علیه ننماید، دادرسی مدنی آغاز نمی‌شود.

در جریان دادرسی که آغاز آن تقدیم دادخواست یا درخواست و نقطه‌ی ختم آن، صدور رأی قطعی (حکم یا قرار) است، اصحاب دعوا برای پیروزی در دادرسی به ابزار و وسایلی متوسل شده و هزینه‌هایی در راستای اثبات ادعا یا دفاع از آن صرف می‌نمایند و از این حیث، متحمل ورود خساراتی می‌شوند که موجب ایجاد مسئولیت برای مسبب ورود ضرر است. این مسئولیت در قالب مسئولیت غیرقراردادی قابل توجیه بوده و مبانی و شرایط مطالبه‌ی خسارت ناشی از دادرسی، غالباً تابع قواعد عمومی مسئولیت مدنی است.

در فرضی که دعوای خواهان با شکست مواجه شود، ممکن است خوانده دراثنا‌ی دادرسی، متحمل هزینه‌هایی ازجمله پرداخت هزینه‌ی دادرسی مراحل شکایت از آراء، دستمزد کارشناس، حق‌الوکاله‌ی وکیل و... گردد که مسبب ورود این خسارات، دعوای مطروحه از جانب خواهان می‌باشد و عرف، این خسارات را منتسب به فعل خواهان (طرح دعوای حقوقی) تلقی کرده و به موجب ماده ۵۱۵ ق.آ.د.م دو شرط "علم به غیرمحق بودن" و "به عمد" برای مسئولیت جبران خسارت برشمرده شده است.

۲- سوال پژوهش

در این پژوهش شرایط جبران خسارت از دیدگاه فقه و حقوق اسلامی بررسی شده و درصدد پاسخ به این سوال است که ماهیت فقهی و حقوقی اعمال دو شرط "علم به غیرمحق بودن" و "به عمد" برای جبران خسارت دادرسی به

^۱ قانون آئین دادرسی مدنی مصوب ۱۳۷۹.

چه صورت است؟ چنین به نظر می‌رسد که ارکان مسئولیت مدنی که منبعث از قواعد فقهی لاضرر، تسبیت و اتلاف می‌باشد، چنین شرطی را برای جبران خسارت پذیرفته و به واسطه آن، قانونگذار آن را در ق.آ.د.م منعکس نموده است.

۳- نوآوری پژوهش

این پژوهش در حیطه حقوق قضائی انجام شده و تاکنون هیچ تحقیقی به صورت جامع به مسائل فقهی و حقوقی این مهم توجهی نکرده‌اند که برای نخستین بار در این پژوهش به آن پرداخته شده است.

۴- مفهوم‌شناسی

۴-۱- خسارات دادرسی

در نظام اجتماعی، اشخاص حقیقی و حقوقی برای رفع نیازهای خویش، ناچار به برقراری ارتباط با سایر اشخاص و انعقاد قراردادها و ایجاد روابط حقوقی هستند. در روابط حقوقی که تعهداتی بر ذمه‌ی یک طرف یا طرفین به نحو متقابل قرار می‌گیرد، بیشتر تعهدات توسط متعهد، به اراده و بر مبنای روابط قراردادی و تبعیت از آیه‌ی شریفه‌ی «أوفوا بالعقود...» و حدیث نبوی «المؤمنون عند شروطهم» ایفا می‌شود و نیازی به اجبار متعهد به ایفای تعهد توسط حاکم بنا بر قاعده‌ی «الحاکم ولی الممتنع» نیست (صدری، ۱۳۸۸، ص ۸۸).

اما جامعه‌ی ما و روابط اجتماعی حاکم، آرمانی نیست که همه‌ی متعهدین به طوع و رضا وفای به عهد کنند. برخی متعهدین از اجرای تعهد خویش استنکاف ورزیده و برخی دیگر با وجود قصد اجرای تعهد، به دلایلی از جمله اختلاف در تعبیر، توصیف و تفسیر قرارداد، موقتاً تعهد خویش را ایفا نمی‌نمایند. لذا حقوقی که برای متعهدگه در یک رابطه‌ی حقوقی ایجاد می‌گردد، عملاً مورد انکار یا تجاوز قرار می‌گیرد و مفهوم دعوا شکل گرفته و قانون‌گذار مطابق اصل سی و چهارم ق.ا.ا.^۱ و سایر مقررات، برای متعهدگه در این فرض با احراز و جمع شدن شرایط دیگر، حق اقامه‌ی دعوا قائل شده است.

^۱ قانون اساسی ایران مصوب ۱۳۵۸، بازنگری شده در سال ۱۳۶۸.

در نظام دادرسی مدنی مطابق اصل برائت (ماده‌ی ۱۹۷ ق.آ.د.م) و قواعد «البینه علی من ادعی و...» و «من له العُثم فعَلیه العُرم»، بار اثبات هر دعوا و تحمّل هزینه‌های ناشی از آن، بر عهده‌ی مدعی است و اصل بر عدم تحقّق امور موضوعی مورد ادعای مدعی می‌باشد. لذا مدعی می‌بایست هزینه‌های مربوط به دعوا را مطابق تعرفه‌ی قانونی پرداخت نماید.

با پرداخت هزینه‌های مرتبط با دعوی مطروحه (از جمله هزینه‌ی دادرسی، حق‌الوکاله‌ی وکیل، دستمزد کارشناس و...) خساراتی به مدعی وارد می‌شود که در نتیجه‌ی صدور حکم له مدعی، سبب ورود این خسارت، خواننده‌ی دعوا می‌باشد، زیرا اگر محکوم علیه تعهد خود را به موقع اجرا می‌نمود، یا به حقوق محکوم له تجاوز نمی‌کرد، ضرورتی به طرح دعوا علیه وی نبود و در فرض عدم طرح دعوا، پرداخت خسارت به انتفاع موضوع می‌شد.

در واقع عدم اجرای تعهد یا تأخیر آن، موجبات ایجاد اختلاف و طرح دعوا را فراهم آورده که ناشی از تقصیر (فعل، ترک فعل) متعهد است. در فرض ثبوت و اثبات ادعای خواهان و محکومیت خواننده، به لحاظ اینکه حکم قطعی اماره‌ی انطباق ادعای خواهان با واقع محسوب می‌شود و خسارات وارده به خواهان ناشی از صرف هزینه‌های دادرسی بوده که سبب ورود زیان، تقصیر خواننده می‌باشد و بر مبنای قواعد فقهی لاضرر و تسبیب و مقررات قانونی، مسئولیت آن بر عهده‌ی دادباخته است.

همین مبنا و قواعد در فرضی که دعوی خواهان با شکست مواجه می‌شود نیز جاری است، زیرا در فرض صدور رأی مبنی بر ردّ دعوا (اعم از حکم به بطلان یا بیحقی خواهان، قرارداد، سقوط و...) مدعی علیه جهت دفاع از دعوی مطروحه‌ی تحمیلی، متحمل خساراتی از جمله هزینه‌ی دادرسی، حق‌الوکاله‌ی وکیل، دستمزد کارشناس و... می‌گردد که بر مبنای اماره‌ی انطباق حکم دادگاه با واقع و قطعیت و لازم‌الاجرا بودن حکم دادگاه، خواهان دعوا به طور قطع و یقین ذی‌حق شناخته نشده و دعوی مطروحه بنابر ظاهر و اماره، واهی و منغیر حق اقامه شده است. لذا با عنایت به اینکه سبب ورود خسارت، دعوی مطروحه از جانب مدعی بوده است، تقصیر وی مفروض بوده و بنابر مقررات و قواعد حقوقی و فقهی فوق‌الذکر، مسئول جبران خسارت وارده به مدعی علیه می‌باشد.

۴-۱-۱- قراردادی یا قهری بودن مسئولیت ناشی از جبران خسارات دادرسی

از آنجایی که ماهیت دریافت خسارت با توجه به قراردادی و قهری بودن تفاوت دارد، نیاز است که ابتدا تعاریفی از دو مقوله ارائه گردد تا سپس به تعیین قهری یا قراردادی بودن خسارت دادرسی پرداخته شود.

۴-۲- مسئولیت قراردادی

مسئولیت قراردادی عبارت از مسئولیت شخصی است که به موجب عقدی از عقود معین یا غیر معین تعهدی را پذیرفته و به علت عدم انجام تعهد یا تأخیر در انجام تعهد، خسارتی به متعهدگه وارد نماید که در این صورت، متعهد مکلف است خسارات وارده را جبران کند (امامی، ۱۳۹۵، ص ۳).

در واقع مسئولیت قراردادی، جزای عهدشکنی و بخشی از مسئولیت مدنی بوده که اراده‌ی انشایی آن را ایجاد نمی‌کند، بلکه نقض یک تعهد که عملی غیرانشایی است، سبب تحقق آن بوده و با توجه به اینکه منشاء پیدایش آن با قرارداد ارتباط دارد، آن را مسئولیت قراردادی می‌نامند (کاتوزیان، ۱۳۷۱، ص ۲۶۸). پس مسئولیت قراردادی منوط به وجود یک تعهد قراردادی (ارادی) از قبل موجود است که با نقض آن تعهد، مسئولیت ایجاد می‌شود.

هر شخصی که در قرارداد، متعهد به انجام یا ترک عملی شود و از اجرای تعهد خویش سرباز زند یا آن را به تأخیر اندازد، مطابق ماده‌ی ۲۲۱ ق.م.ا، مسئول جبران خسارات ناشی از تخلف خویش است (یزدانیان، ۱۳۸۶، ص ۴۸؛ شهیدی، ۱۳۸۶، ج ۳، ص ۵۰).

۴-۳- مسئولیت قهری

مسئولیت غیرقراردادی یا قهری (قانونی)، وظیفه‌ای است که قانون در اثر انجام یا خودداری از انجام عملی مستقیماً بر عهده‌ی شخص قرار می‌دهد، بدون اینکه مبنای آن با قصد انشاء محقق شده باشد (شهیدی، ۱۳۸۶، ج ۳، ص ۵۰). مسئولیت قهری نیز منوط به وجود یک تعهد و الزام است که از قبل بر دوش افراد تحمیل شده است، اما برخلاف مسئولیت قراردادی، این تعهد ارادی نیست، بلکه منشاء آن، قانون است (یزدانیان، ۱۳۸۶، ص ۴۸).

در هر دو گونه‌ی مسئولیت (قراردادی و قهری)، شخص مسئول وظیفه‌ی قانونی جبران زیان وارده از عمل خویش به دیگری را بر عهده دارد و ماهیت هر دو، یکی است؛ اما از لحاظ منشاء تحقق، با هم تفاوت دارند. در هر دو نوع مسئولیت نیز اصولاً و جز در موارد استثنایی، خطا و تقصیر، شرط پیدایش مسئولیت است. گرچه در مسئولیت قراردادی، صرف عدم انجام تعهد یا تأخیر در آن، تقصیر مفروض است، اما در مسئولیت قهری، زیان دیده باید تقصیر را ثابت نماید (شهیدی، ۱۳۸۶، ج ۳، ص ۵۱).

^۱ قانون مدنی ایران، مصوب ۱۳۱۶.

مبنای مسئولیت قراردادی عبارت است از وجود قرارداد معتبر، تخلف از انجام تعهد قراردادی و نیز ورود خسارت. موضوع ورود خسارت ناشی از دادرسی، فاقد ارکان و مبنای لازم برای مسئولیت قراردادی است، زیرا مبنای اصلی الزام شخص به جبران خسارت ناشی از دادرسی، تکلیف قانونی منع سوءاستفاده از حق دادخواهی مطابق اصل چهارم ق.ا. و حکم قانونی ماده ۵۱۵ ق.آ.د.م و قواعد فقهی لاضرر و تسبیب می‌باشد.

با لحاظ تعریفی که از مسئولیت قراردادی و قانونی ارائه شد، به نظر می‌رسد مسئولیت جبران خسارت ناشی از دادرسی، مسئولیت قانونی (قهری) است، زیرا منشاء ایجاد تعهد به جبران خسارت، قصد انشاء نبوده است. هرچند ممکن است اقامه‌ی دعوا و ورود خسارت ناشی از دادرسی به سبب تخلف قراردادی باشد، اما این خسارت به طور غیرمستقیم از قرارداد ناشی شده و منشاء اصلی تحقق آن، قانون است. لذا مسئولیت خسارت ناشی از دادرسی، مسئولیت قهری است، نه قراردادی.

در واقع مراجعه به محکمه، سبب ورود خسارت است و عمل خواهان که تعدی و تجاوز به خواننده (اصل برائت) و عدم رعایت تکلیف مقرر در اصل چهارم ق.ا. می‌باشد، موجب ورود خسارت به خواننده شده است. لذا بر مبنای قاعده‌ی نفی ضرر و عدوان و نیز قاعده‌ی تسبیب و همچنین عرف حاکم، خواهان که دعوای وی با شکست مواجه شده، مسئول جبران خسارت دادرسی به خواننده است.

۵- مبنای فقهی مطالبه خسارت دادرسی

در این قسمت، مبنای فقهی مطالبه خسارت دادرسی بررسی شده است.

۵-۱- بنای عقلاء

اصل امضایی بودن قراردادها و معاملات محل تردید نیست و روشن است که شارع در این باره تأسیسی نداشته است (صدری، ۱۳۸۸، ص ۹۲). در زمان شارع قراردادهایی جریان داشته و شارع احتمالاً آن‌ها را امضاء کرده است و احتمالاً روش اجرا را برای آن‌ها بیان کرده و این مجموعه‌های فقهی پس از ایشان گرد آمده و شکل عقود و ایقاعات معین به خود گرفته است، اما به این معنا نیست که دلالت عقود و ایقاعات حصری می‌باشد، بلکه زندگی مدنی روزمره با این قراردادها اداره می‌شده و اقتضای تمدن و زندگی مدنی امروزه قراردادهای جدید است (سنهوری، ۱۴۱۷ق، ص ۸۸). جدا از بحث منطق و بنای عقلاء، با مفهوم شرط ابتدایی و کاربردهای متنوع آن در متون شرعی به‌ویژه روایات

تطبیق می‌کند، که شارع جریان عرفی روابط مردم را امضاء کرده و در این امضاء، فقط اصول و رهنمودهای کلی شریعت را در نظر داشته است. مثلاً در عقود و قراردادهای معاوضی عبور از خطوط قرمز ربا، ضرر، غرر، و جهل ملاک شارع بوده است (صدری، ۱۳۸۸، ص ۶۳).

بر این مبنا، اگر شخصی در صورت علم و عمد، موجب خسارت به دیگری شود، می‌توان تقصیر را در این باره صادق دانست. در مواردی که تقصیر سبب یک زیان بوده، نمی‌تواند به سبب نبودن عمد در این واقعه، خسارت‌زننده را از پرداخت خسارت معاف دانست. اما هر جا که عمد در یک خسارت موجود باشد، می‌توان مسئولیت جبران خسارت را بر دوش خسارت‌زننده دانست. در اینجا مسئولیت مبتنی بر تقصیر مطرح است. در خسارات غیرعمدی، تقصیر مورد بحث بوده و برای مسئولیت مبتنی بر تقصیر که می‌تواند غیرعمد باشد، جبران خسارت را بر شمرده‌اند. اما اگر وضعیت به گونه‌ای باشد که خسارت‌زننده از هیچ تلاشی برای رفع خسارت مضایغ نکرده باشد، می‌توان وی را از پرداخت خسارت معاف دانست. مثلاً نگهداری که مسئولیت محافظت از ساختمانی را بر عهده دارد، اگر وضعیت سرقت به گونه‌ای باشد که مقابله با سرقت از توان وی خارج بوده باشد، می‌توان مسئولیت وی را مرتفع نمود. اما اگر به تقصیر یکی از وظایف خود، مثلاً خوابیدن در سر نگهداری پی برده شود، وی مسئول واقعه بوده است. در واقع نگهدارنده با علم به مسئولیت بیداری خود، از آن تخطی کرده و مستوجب جبران خسارت می‌باشد. به هر حال بنای عقلاء وجود علم و عمد در پرداخت خسارت را محترم شمرده و اگر این قضیه به دادرسی‌ها تعمیم داده شود، می‌توان به سبب علم به غیرمحقق بودن طرح شکایت، مسئولیت جبران خسارت را برای مقصر حادثه بر شمرده.

۵-۲- اصل اباحه

اصل اباحه جواز عقلی تصرف در اشیاء قبل از ورود حکم شرع است. اصل اباحه، مقابل اصالت حظر بوده و به معنای حکم اولی عقل به جواز تصرف در اشیاء با قطع نظر از وجود شرع و حکم شارع نسبت به آنها می‌باشد. در این‌که عقل، صرف نظر از احکام شرع، نسبت به افعال عادی انسان، که انتفاع از آنها صحیح بوده و ضرری برای کسی ندارد، در مقابل افعال ضروری او مثل تنفس چه حکمی دارد، میان علمای اصول اختلاف است. عده‌ای معتقدند در این‌گونه مسائل، عقل به اباحه و جواز تصرف، حکم می‌دهد و جمع دیگری اعتقاد دارند که حکم عقل در آنها حظر و منع از تصرف است. گروهی نیز مانند حاجبی معتقدند عقل در این موارد هیچ‌گونه حکمی ندارد و بعضی مانند اشعری گفته‌اند عقل به توقف حکم می‌دهد. براساس این اصل، اگر شخصی به محق نبودن طرح دادرسی خود ایمان داشته

باشد، پیگیری حقوقی آن با هدف صدور رأی به نفع خود، برخلاف اصول شرعی بوده، چرا که قصد بازگشت حقانیت به سمت خود را دارد. بر این اساس، هر عمل برخلاف شرع و عرف که موجب خسارت شود، مستوجب مسئولیت مدنی بوده که در قانون مسئولیت مدنی مصوب ۱۳۳۹ نیز منعکس گردیده است. در اینجا تکلیف شرعی برای همه شهروندان تعیین شده که در صورت علم به غیرمحقق بودن خود در یک دعوا، در جهت تغییر وضعیت آن تلاش نکرده و محکومیت خود را پذیرا باشند. با توجه به خاص بودن سیستم اداری-قضائی، می‌توان تحت شرایطی نسبت به تغییر وضعیت دادرسی اقدام کرد که تلاش با این وضعیت با علم به غیرمحقق بودن در دعوا، خلاف تکالیف انسانی است و در انجام یک عمل غیرشرعی شکی نیست. لذا مسئول هر خسارت ایجاد شده به واسطه یک عمل خلاف عرف و شرع، مستوجب پرداخت خسارت بوده که برای این منظور، می‌توان شرط علم و عمد در پرداخت خسارت را صحیح دانست.

۵-۳- قاعده لزوم

لزوم مستند به آیه «اوفوا بالعقود» است. لزوم در اینجا به معنی قطعیت و حتمیت می‌باشد، زیرا عقد لازم، عقدی است که قطعی و نافذ بوده و فی الحال مفید ملک می‌باشد و طرفین حق انحلال آن را نخواهند داشت. در مقابل عقود لازم، عقود جایز قرار دارند که طرفین یا یک طرف حق انحلال عقد را داراست. این عقود را عقود خیاری و یا معلق نیز می‌گویند.

قاعده لزوم مقرر می‌دارد، هر قراردادی که بین لزوم و جواز، مشکوک و مردد باشد، ملحق به عقود لازم است از این اصل به «وفاء به عهد» نیز تعبیر می‌گردد. اصل لزوم هم، نسبت به اصل مفاد قرارداد جاری است و هم نسبت به لوازم و آثار آن و لذا پس از تمامیت و انعقاد قرارداد، اصل و لوازم عقد لازم‌الاجرا خواهد شد. اجرای قاعده لزوم در بیع، نخستین بار به وسیله علامه حلی در تذکره و قواعد اعلام شده است (صدوق، ۱۳۹۰ق، ج ۴، ص ۳۳).

بسیاری از دعاوی مطروحه در نظام قضائی کشور، ریشه در اختلافات قراردادی داشته و یکی از طرفین ممکن است به رغم داشتن علم به محق نبودن خود، به دادگستری مراجعه کنند. در اینجا لزوم وفای به عهد توصیه شده که نیاز است افراد به عهد و پیمان‌های بسته شده به طور کامل پایبند باشند. مسئولیت‌هایی که در قراردادها تعیین می‌شوند، نیاز به اجرا داشته و علم افراد به وظایف خود واجب می‌باشد. شخصی که از مسئولیت خود تخطی کرده، به خوبی از محق بودن طرف دیگر اطلاع دارد. در صورتی که عمل واقعی به عمد و پیمان سرلوحه اقدامات طرفین یک قرارداد باشد،

هرگز نیاز به رفع اختلاف مشاهده نشده و نهایتاً در مورد اختلاف در تفسیر وظایف، طرفین به صورت قهری در جهت رفع اختلاف تلاش دارند. اگر یکی از طرفین با علم به اقدام ناصحیح خود، طرف دیگر را بازخواست کرده و جریان دادگاه را به راه اندازد، از جهت علم به اعمال غیر قراردادی خود کاملاً مسئول بوده و از نظر شرعی، می‌بایست هر خسارت وارده در این خصوص را جبران نماید.

۵-۴- قاعده لاضرر

این قاعده اولاً، مستند به دلیل عقل است، زیرا عقل ضرر رساندن را قبیح دانسته و آن را محکوم می‌کند و طبق قاعده ملازمه^۱ این قاعده مسلم می‌گردد (فخر المحققین، ۱۳۷۸ق، ص ۴۸).

ثانیاً، در قرآن می‌خوانیم، «نباید مادر به واسطه قطع شیر، به کودک خویش ضرر برساند».^۲ یا اینکه «وقتی زنان خود را طلاق دادید، اگر واقعاً نمی‌خواهید با آنان زندگی کنید، صرفاً به منظور آزار دادن به آنان رجوع نکنید»^۳ (همان).

قاعده لاضرر از مباحث پرطرفدار اهل تشیع و تسنن می‌باشد و در کتب روایی به نحو تواتر اجمالی دیده شده، و فقهاء آن را به عنوان «کبری قضایای فقهی» مطرح ساخته‌اند. احکامی همچون حکم حرمت ضرر رساندن، حرمت مقابله ضرر با ضرر دیگر، و جوب تدارک و جبران ضرر ناروا و... از این قاعده به دست آمده‌اند. این قاعده از متن روایات بسیاری که در این زمینه وجود دارد، گرفته شده است تا جایی که شماری از فقیهان ادعای تواتر کرده‌اند.

همچنین در شریعت اسلام هر حکم وضعی یا تکلیفی که موجب ضرر بر فرد یا نوع انسانی باشد، مطرود است. این قاعده مقرر می‌دارد که قراردادها نباید موجب ورود زیان بر طرفین گردند و بر همین اساس و به جهت جلوگیری از ضرر یا جبران آن، حق فسخ (خيارات) در معاملات در نظر گرفته شده است. هر عقد لازمی را می‌توان مضمول «خيارات» دانست، به جز سه خيار، مجلس، حیوان و تأخیر ثمن که مختص عقد بیع است، تمامی خيارات (شرط، رؤیت و تخلف وصف، غبن، تدلیس، تبعض صفت، تخلف شرط) در کلیه عقود جاری هستند (بجنوردی، ۱۴۱۹ق، ص ۳۲).

^۱ «كلما حکم به العقل حکم به الشرع»

^۲ «لا تضار والده بولدها ولا مولود له بولده»

^۳ «ولا تمسک وهن ضرراً لعتدوا»

اگر علم و عمد در وضعیت اختلاف وجود داشته باشد، طرح دعوا در نظام قضائی از طرف فرد اعلم به موضوع، یک عمل غیرشرعی بوده که به حکم قاعده لاضرر، مستوجب جبران خسارت می‌باشد. یکی از قواعد طرح قانون مسئولیت مدنی، قاعده لاضرر بوده و بر مبنای آن، هر شخصی که در تقصیر خود به دیگری زیان زند، ملزم به جبران آن است. طبیعتاً فرد عالم به اصل ماجرا، نباید اجازه زیان‌بار بودن آن را دهد و با قبول مسئولیت خود، نسبت به جبران قصور خود اقدام کند، اما در غیر این صورت، موجب بروز خسارت برای طرف دیگر شده که ملزم به جبران آن است.

۵-۵- قواعد تسبیب و اتلاف

قاعده تسبیب از جمله قواعد فقهی مؤثر در باب ضمان است. بر اساس این قاعده اگر شخصی با واسطه سبب ورود خسارت به دیگری شود، در صورت انتساب خسارت به او ضامن خواهد بود. مستندات این قاعده روایات و اجماع است که روایات مربوطه بیشترین نقش را در اثبات قاعده دارند. قاعده تسبیب رابطه تنگاتنگی با قاعده اتلاف دارد. براساس قاعده اتلاف اگر شخص به طور مستقیم و مباشرتاً موجب ورود خسارت به دیگری شود، ضامن جبران خسارت است. همچنین در صورت اجتماع سبب و مباشر، مباشر ضامن است، مگر در صورتی که سبب اقوی از مباشر باشد که در این صورت براساس قاعده تسبیب، سبب مسئول جبران خسارت خواهد بود. در اینکه آیا اتلاف و تسبیب دو قاعده‌اند یا دو قسم از یک قاعده، نظریات مختلفی ارائه شده است که در هر صورت چه ما این دو را یک قاعده یا دو قاعده مستقل در نظر بگیریم، تمایزاتی بین آن دو وجود دارد. از جمله اینکه در ضمان اتلاف، تقصیر، شرط نیست، ولی انتساب شرط است، اما در تسبیب، علاوه بر انتساب، تقصیر نیز شرط است. لذا در دعاوی مطرح شده تحت عنوان تسبیب، زیان دیده باید علاوه بر اثبات زیان، وجود تقصیر را نیز اثبات نماید. همچنین در اتلاف، همیشه فعل مثبت موجب ورود خسارت است و هیچ‌گاه ترک فعل از مصادیق اتلاف نمی‌تواند باشد، در حالی که در تسبیب علاوه بر اینکه در اثر فعل مثبت، زیان متوجه غیر می‌گردد، با ترک فعل هم زیان متصور می‌باشد.

بر اساس قاعده تسبیب اگر کسی به طور غیر مستقیم و مع الواسطه موجب تلف مال دیگری گردد، ضامن است و مسئول جبران خسارت می‌باشد، اعم از اینکه موجب شدن عمدی باشد یا غیر عمدی و اعم از اینکه در اثر انجام فعلی باشد، مانند اینکه کسی دیگری را وادار به دزدی کند، و یا در اثر ترک وظیفه‌ای، مثل اینکه متصدی نگهداری از حیوان از مهار کردن حیوان خودداری ورزد و حیوان مزرعه را تباه کند (طباطبائی لطفی و روشنی، ۱۳۹۵، ص ۷۳).

بحث تسبیب طبق رویه معمول بین فقهاء بلافاصله در ذیل عنوان اتلاف مطرح می‌شود، به گونه‌ای که برخی آن را از شقوق قاعده اتلاف دانسته‌اند. در تسبیب، عمل شخص مستقیمه و مباشرتاً مال دیگری را از بین نمی‌برد، برخلاف اتلاف که در آن شخص مباشرتاً عامل اتلاف مال غیر می‌گردد.

در تسبیب و اتلاف، جهت اثبات ضمان قصد و علم به اضرار شرط نیست. لذا اگر مرتکب، چه با قصد و نیت اضرار به غیر و چه بدون قصد، مبادرت به عمل کند، در هر حال ضامن خواهد بود. همچنین در اثبات ضمان، چه در اتلاف و چه در تسبیب، احراز انتصاب و استناد خسارت به فعل متلف با مسبب لازم است. در صورت اجتماع سبب و مباشر یا اجتماع اسباب، باید توجه داشت که کدام یک از مباشر، سبب یا اسباب از نظر ثقل و موازنه در انتساب عمل به آن بر دیگری برتری دارد تا بتوان آن را ضامن شمرد، در صورت تساوی، ضمان بر عهده جمع خواهد بود. بر این اساس، شخصی که علی‌رغم داشتن علم به غیرمحقق بودن خود، موجبات پیش کشیدن پرونده قضائی به دادگستری را فراهم کرده، در بروز خسارت شامل هزینه‌های دادرسی مسبب بوده و از طرف دیگر موجب اتلاف مال طرف مقابل گردیده که برای وی مستوجب مسئولیت جبران خواهد بود.

۶- ارکان مسئولیت مدنی خواهان در جبران خسارات دادرسی خوانده

اصطلاحاً "ارکان مسئولیت" به سه رکن اساسی گفته می‌شود که برای تحقق مسئولیت مدنی ضروری است و در صورت فقدان یکی از این سه رکن، مسئولیت منتفی می‌شود. ارکان مسئولیت مدنی عبارتند از: ضرر، فعل زیان‌بار و رابطه‌ی سببیت میان ضرر و عمل زیان‌بار (باریکلو، ۱۳۸۵، ص ۶۰). این سه رکن را می‌توان شروط ثابت مسئولیت نامید، زیرا وجود آن‌ها در هر حال برای تحقق مسئولیت ضرورت دارد (قاسم‌زاده، ۱۳۸۷، ص ۷۲).

مسئولیت رکن متغیری نیز دارد که تقصیر است. در رشته نظام‌های حقوقی، مسئولیت اصولاً بر پایه‌ی تقصیر استوار است، ولی هرگاه مصالح جامعه اقتضاء نماید، قانون‌گذار می‌تواند برای جبران ضرر نامشروع یا خطری که برای دیگران ایجاد شده است، مسئولیت بدون تقصیر ایجاد کند. لیکن چون اصل بر مسئولیت مبتنی بر تقصیر است، هر جا در نوع مسئولیت تردید شود، می‌توان به مسئولیت مبتنی بر تقصیر استناد نمود و برای تحقق مسئولیت، وجود و اثبات تقصیر فاعل را ضروری دانست. بحث تقصیر، در میان اصول کلی مسئولیت مدنی، اهمیت دوچندان دارد، زیرا هم مبنای مسئولیت است و هم در اثبات رابطه‌ی سببیت نقش اساسی دارد (همان).

۶-۱-۱- ضرر

مسئله ضرر منبث از قواعد فقهی متعددی بوده که قاعده لاضرر اصلی‌ترین منبع آن می‌باشد. هیچ کس مجاز به آسیب زدن به دیگری نبوده و در قبال آن مسئول است. به موجب این قاعده فقهی، زیان‌زننده ملزم به جبران خسارت خود بوده که به صورت مستقیم در قانون مسئولیت مدنی منعکس شده است. اگر شخصی به اصل ماجرای یک دعوا علم داشته و به زعم غیرمحقق بودن خود، عمداً موجب کشیده شدن طرح دعوا در محاکم دادگستری شود، موجب تحمیل هزینه‌هایی به طرف دیگر شده که مسئول آن می‌باشد.

همان‌طور که بیان شد، قانون مسئولیت مدنی مستقیماً منبث از قاعده لاضرر است و هدف از وضع قواعد آن، جبران ضرر است. در واقع باید ضرر و زیانی ایجاد گردد تا برای جبران آن، مسئولیتی بر عهده‌ی شخص گذاشته شود. پس باید وجود ضرر را رکن اصلی مسئولیت مدنی شمرد (کاتوزیان، ۱۳۸۶، ص ۲۴۲).

مطابق ماده‌ی یکم ق.م.م.ا^۱: «هر کس بدون مجوز قانونی عمداً یا در نتیجه‌ی بی‌احتیاطی به جان یا سلامتی یا مال یا آزادی یا حیثیت یا شهرت تجارتي یا به هر حق دیگری که به موجب قانون برای افراد ایجاد گردیده، لطمه‌ای وارد نماید که موجب ضرر مادی یا معنوی دیگری شود، مسئول جبران خسارت ناشی از عمل خود می‌باشد». ضرر اعم است از ضرر مادی، معنوی و بدنی. مقصود از ضرر مادی، زیانی است که در نتیجه‌ی از بین رفتن اعیان اموال، کاهش ارزش آن یا از بین رفتن منفعت و... به افراد می‌رسد. در واقع کاستن از دارایی شخص و پیشگیری از فزونی آن به هر عنوان که باشد، اضرار به شخص است و میزان ضرر نیز عبارت است از تفاوت میان دارایی کنونی زیان‌دیده و دارایی او در صورتی که فعل زیان‌بار رخ نمی‌داد.

در فرض مورد بحث، خواننده در مقام دفاع از دعوای مطروحه، هزینه‌هایی را از جمله هزینه‌ی دادرسی، حق‌الوکاله‌ی وکیل، دستمزد کارشناس و... صرف می‌نماید که در صورتی که مواجه شدن دعوای خواهان با شکست، سبب ورود این خسارت، شخص مدعی بوده است و خواننده بابت دفاع از دعوا و رد آن، از دارایی خویش کاسته، شرایط ضرر به شرح ذیل تعیین شده است:

۶-۱-۱- ضرر باید مسلم و حتمی باشد

قانون مسئولیت مدنی در این باره حکمی ندارد، ولی از ظاهر این عبارت ماده‌ی ۵۲۰ ق.آ.د.م که بیان می‌دارد: «... خواهان باید این جهت را ثابت نماید که زیان وارده...»، چنین برمی‌آید که ورود ضرر باید در گذشته مسلم بوده و

^۱ قانون مسئولیت مدنی مصوب ۱۳۳۹.

خواننده‌ی دعوا در نتیجه‌ی طرح دعوای واهی و فاقد دلیل و جهت موضوعی و حکمی موجّه از سوی خواهان، متحمل خسارت شده باشد. هرچند مقنّن در این ماده از واژه‌ی خواهان استفاده نموده، اما منظور از خواهان، خواهان دعوای اصلی نیست، بلکه مدّعی خسارت است که می‌تواند خواهان یا خواننده‌ی دعوای اصلی باشد. بنابراین، خواننده باید اصل ضرر و خسارات ناشی از دادرسی را ثابت نماید و ضرر محتمل‌الوقوع و مربوط به آینده قابل مطالبه نیست.

۶-۱-۲- ضرر باید مستقیم باشد

در خصوص لزوم این شرط نیز قانون مسئولیت مدنی، حکم صریحی ندارد، اما ماده‌ی ۵۲۰ ق.آ.د.م صراحتاً بیان می‌دارد: «... خواهان باید این جهت را ثابت نماید که زیان وارده بلاواسطه ناشی از...». منظور از بی‌واسطه بودن ضرر این است که میان فعل زیان‌بار و ضرر، حادثه‌ی دیگری وجود نداشته باشد تا جایی که بتوان گفت ضرر در نظر عرف از همان فعل ناشی شده است (کاتوزیان، ۱۳۸۶، ص ۲۸۵). در واقع خواننده‌ی دعوای اصلی باید ثابت نماید که خسارات وارده به او، در نتیجه‌ی طرح دعوا از جانب خواهان بوده و اگر خواهان مبادرت به طرح چنین دعوایی نمی‌کرد، وی متحمل چنین خساراتی نمی‌گردید و این همان رابطه‌ی سببیت است که اگر ضرر وارده مرتبط با فعل دیگری باشد، قابل جبران نیست، زیرا میان فعل خواهان و ضرر وارده به خواننده، حادثه و افعال دیگری نقش داشته است که ضرر وارده منتسب به آن حادثه و افعال است. اگر در نتیجه‌ی طرح دعوای خواهان و اشتباه یا تقصیر قاضی یا کارشناس یا وکیل، خواننده متحمل خسارت گردد، به عنوان مثال وکیل در مرحله‌ی بدوی ادله و مدارک لازم جهت حاکم شدن در دعوا را ارائه نکرده و حکم به محکومیت خواننده صادر شده است و خواننده به ناچار تجدیدنظرخواهی نموده و در مرحله‌ی تجدیدنظر با ارائه‌ی ادله و مدارک مزبور، موجب نقض دادنامه و صدور حکم که خویش شده باشد و در این راستا هزینه‌هایی را صرف نموده است یا در فرضی که دادرسی به دلایل خواننده توجّه نکرده یا به اشتباه حکم صادر نموده و حکم به تخلف انتظامی وی صادر می‌گردد، در اینجا ضرر مستقیماً ناشی از طرح دعوای خواهان نبوده، بلکه اسباب دیگری (تقصیر یا اشتباه کارشناس، وکیل یا دادرسی) موجب ورود خسارت به خواننده شده است و رابطه‌ی سببیت بین فعل خواهان و زیان وارده را قطع نموده و خسارت متوجّه مقصّر یا مشتبه می‌شود.

۶-۱-۳- ضرر باید جبران نشده باشد

زیان دیده نمی‌تواند دو یا چند وسیله‌ی جبران ضرر را با هم جمع نماید. بنابراین، در موردی که چند تن خسارتی را وارد کرده‌اند یا قانون‌گذار چند نفر را به طور تضامنی مسئول جبران خسارت می‌داند، گرفتن خسارت از یکی، دیگران

را بری می‌کند و زیان‌دیده حق ندارد ضرری را دو بار مطالبه نماید. قانون مدنی در ماده‌ی ۳۱۹، به این اصل اشاره نموده است. بنابراین، اگر خواهان‌ها متعدّد باشند و دادگاه یکی از آن‌ها را بابت جبران خساراتِ دادرسی به خواننده محکوم نماید، دریافت خسارت از یکی از خواهان‌ها، موجب بری شدن سایرین به همان نسبت در برابر خواننده‌ی دعوای اصلی می‌شود.

۶-۱-۴- ضرر باید قابل پیش‌بینی باشد

در مسؤولیت‌های قراردادی این قاعده پذیرفته شده است که عهدشکن تنها مسئول خساراتی است که برای او قابل پیش‌بینی یا دست‌کم در دید عرف مورد انتظار باشد. در واقع زیان‌های دور از انتظار و پیش‌بینی طرفین که به اسباب نامتعارف و واژه‌ی دعوا بستگی دارد، در قلمرو مسئولیت قراردادی نیست (کاتوزیان، ۱۳۶۸، ج ۴، ص ۲۴۶). در مسئولیت‌های فهری نیز پیش‌بینی ضرر، نقش اساسی دارد و معیار احراز وقوع، آن است که خسارت‌های نامتعارف و دور از انتظار را نباید در محاسبه‌ی ارزیابی خسارت در نظر گرفت. در دید عرف، آنچه برحسب مسیر طبیعی و متعارف امور از خطای شخص به بار می‌آید، منسوب به اوست و عرف آنچه را حادثه‌ای نامنتظره یا شرایط ویژه‌ای که شخص از آن آگاه نیست ایجاد می‌کند، ناشی از فعل مرتکب نمی‌داند. به بیان دیگر رابطه‌ی علیت میان فعل مشخص و ضرر دور از انتظار وجود ندارد (کاتوزیان، ۱۳۸۶، ص ۲۵۹).

اصل بر این است که خطاکار فقط مسئول خساراتی است که برای او قابل پیش‌بینی بوده یا عرفاً قابل پیش‌بینی و مورد انتظار باشد و هیچ خواننده‌ای برای همیشه مسئولیت همه‌ی نتایج زیان‌بار فعل مقصّرانه‌اش را که بسی دور و بعید به نظر می‌رسد، نخواهد داشت. بنابراین، اگر شخصی ضرری را مطالبه نماید که به طور غیرمعمول و غیرمتعارف و به عبارتی به طور غیرقابل پیش‌بینی وارد شده، دادگاه باید اتخاذ تصمیم نماید که آیا در محضر دادگاه این انحراف از مسیر طبیعی امور آن‌قدر ظاهر است تا خواننده را معاف از جبران ضرر نماید یا خیر.

۶-۲- ارتکاب فعل زیان‌بار (تقصیر)

یکی دیگر از ارکان مهم طرح دعوای مسئولیت مدنی، وجود فعل زیان‌بار یا تقصیر است. در واقع تحمیل مسئولیت بدون وجود فعل زیان‌بار همراه با تقصیر، امکان ندارد (یزدانیان، ۱۳۸۶، ص ۲۵۵).

۶-۲-۱- فعل زیان بار

منظور از فعل زیانبار، انجام یا ترک انجام یک عمل می‌باشد. در واقع ترک فعلی که موجب بروز خسارت شود نیز فعلی زیانبار خوانده می‌شود. در مسئولیت‌های قراردادی و غیرقراردادی، شخصی که در اجرای وظایف خود کوتاهی کرده باشد، می‌بایست نسبت به اجرای سریع آن اقدام کرده و این مسئله به موجب قواعد صحت و لزوم در فقه اسلامی که منبعث از سوره مبارکه مائده می‌باشد، توصیه شده و شخصی که در اجرای عهد و پیمان‌های خود قصور کرده باشد، در مقابل آن مسئولیت دارد. اما اگر نسبت به جبران آن اقدام نکرد، در واقع ترک فعلی کرده که به موجب آن پرونده به محاکم قضائی رفته و مستوجب صرف مخارجی می‌باشد. در اینجا است که فعل زیانبار به موجب قواعد فقهی مستوجب مسئولیت جبران خسارت گردیده است.

موارد مذکور در قانون منعکس شده و از واژه‌ی "عمل" در قسمت اخیر ماده‌ی یکم ق.م.م. می‌توان ضرورت فعل زیانبار را احراز و استنباط نمود، زیرا این ماده بیان می‌دارد: «... مسئول جبران خسارت ناشی از عمل خود می‌باشد». فعل زیانبار ممکن است مثبت (فعل) یا منفی (ترک فعل) باشد و همچنین فعل یا ترک فعل می‌تواند حقوقی باشد یا مادی.

برخی معتقدند فعل علاوه بر اینکه باید زیانبار باشد، حتماً باید فاقد مجوز قانونی نیز باشد، یعنی فعل واقع شده باید عدوانی باشد (محمصانی، ۱۳۵۸، ص ۲۶۱). ولی به نظر می‌رسد هرچند در مواردی فعل زیانبار مشروع جلوه می‌دهد و سبب مسئولیت نیست، مانند ایراد خسارت در مقام دفاع مشروع، ولی هیچ مانعی ندارد که گاه انسان عمل قانونی و مباح انجام دهد، در عین حال مسئول جبران خسارت وارده نیز باشد. به عبارت دیگر، هر عمل غیرمعارفی سبب مسئولیت است، اگرچه در خصوص آن منع قانونی وجود نداشته باشد (یزدانیان، ۱۳۷۹، ص ۱۰۸).

فرض مطالبه‌ی خسارات دادرسی توسط خوانده از خواهان از نظر الزامات خارج از قرارداد، در بحث تسبیب می‌گنجد و تسبیب از مواردی است که شخص با واسطه یا تمهید مقدمه‌ای، موجب تلف مال یا ورود خسارت به دیگران می‌شود (ماده‌ی ۳۳۱ ق.م). برخلاف مبحث اتلاف، در تسبیب نیاز به احراز تقصیر می‌باشد، زیرا تلف مال در تسبیب، به علت دیگری منتسب است و سبب فقط مقدمه‌ای آن است. به عبارتی در تسبیب، شخص زمینه‌ای فراهم می‌آورد، پس باید مقصر باشد تا فعل به فاعل نسبت داده شود. این فعل باید چنان باشد که عادتاً منتهی به خسارت گردد، یعنی همراه با تقصیر باشد.

به نظر می‌رسد در دادرسی مدنی چون احتمال شکست وجود دارد و طرح دعوا و مواجه شدن آن با بطلان، عادتاً موجب ورود خسارت به مدعی علیه می‌گردد، در این فرض اقدام خواهان، مقصرانه تلقی می‌گردد، زیرا طرح دعوا موجب تسلط بر شخص شده و مقدمه و سبب ورود خسارت به خواننده می‌گردد و عرف می‌گوید اگر خواهان اقدام به طرح دعوا نمی‌کرد، خسارتی بر خواننده وارد نمی‌گردید. لذا از باب تسبیب، مسئول جبران خسارات وارده ناشی از فعل مقصرانه‌ای خویش می‌باشد. چون عادتاً این اقدام خواهان موجب تحمل خسارت بر خواننده می‌گردد که در فرض ردّ دعوی وی و احراز اماره‌ی انطباق حکم صادره با واقع، اقدام خواهان فعل زیان‌بار تلقی شده، آماره تقصیر محسوب می‌گردد؛ هرچند در مقام اجرای حقّ دادخواهی وی بوده است.

۶-۲-۲- تقصیر

تقصیر در دانش حقوق، در دو معنا بکار می‌رود؛ یکی به معنای آگاهی فاعل بر زیان‌بار و غیرمجاز بودن عمل است که در حقوق جزا از آن به سوء نیت تعبیر می‌شود. تقصیر در این معنا که همان عنصر معنوی است، در ماده‌ی ۳۳۵ ق.م که اشعار می‌دارد «... و اگر طرفین تقصیر یا مسامحه کرده باشند...» نیز به کار رفته (شهیدی، ۱۳۸۶، ج ۳، ص ۶۳) و در حقوق جزا، منظور قصد حصول نتیجه‌ی مجرمانه است که در جرائم عمدی کاربرد دارد. در معنای دیگر، شامل ارتکاب عمل غیرمجاز نسبت به مال یا حقّ دیگری است؛ خواه به صورت فعل مثبت، خواه منفی که در مواد ۹۵۱ تا ۹۵۳ ق.م تحت عنوان تعدی و تفریط تعریف شده است. بنابراین دو گونه تقصیر ذهنی و عملی در قانون بیان شده و تقصیر اعم است از تعدی و تفریط.

مورد بارز تقصیر، وجود عمد و آگاهی شخص مقصر نسبت به فعل یا ترک فعل زیان‌بار است؛ اما بی‌احتیاطی و اهمال را هم می‌توان از مصادیق تقصیر دانست. اصولاً تقصیر در معنی عام شامل عمد، بی‌احتیاطی و اهمال می‌شود و وجود عنصر عمد ضرورت ندارد (شهیدی، ۱۳۸۶، ج ۳، ص ۶۷). خطای عمدی همان است که در حقوق کیفری به آن سوء نیت یا تقصیر کیفری گفته می‌شود و خطای غیرعمدی، همان خطای شبه‌جرم در حقوق جزا است.

به نظر می‌رسد با توجه به دشواری اثبات تقصیر و به لحاظ این امر که حقوق، وسیله و توانایی کشف حقیقی امور باطنی را که عمد جزء آن‌هاست، ندارد، باید بسیاری از تقصیرهای قابل پیش‌بینی و اغماض ناپذیر را که عرف، آن را در حکم عمد می‌داند، مشمول تقصیر مقصود و عمدی دانست (یزدانیان، ۱۳۸۶، ص ۱۴۲). به عنوان مثال ماده‌ی ۱۱۶ ق.د فعل یا ترک فعلی را که با علم به احتمال وقوع خسارت انجام می‌شود، در حکم اضرار عمدی دانسته است. این همان

مفهوم اجتماعی تقصیر است؛ بدیهی است انسانی که فعلی را با قصدِ اضرار یا با آگاهی به احتمال زیان‌بار بودن انجام دهد، از رفتاری که یک انسان متعارف در جامعه دارد، منحرف شده است (نقیب، ۱۹۸۴م، ص ۱۲۹).

بنابراین، تقصیر اعم از عمد، بی‌احتیاطی، بی‌مبالاتی و... بوده و ضرورت ندارد حتماً فاعلِ فعلِ زیان‌بار با علم و عمد اقدام به ورود ضرر نماید. این شرط در حقوق کیفری و برای اثبات عنصر معنوی جرم ضرورت دارد؛ اما در حوزه‌ی مسئولیت مدنی ضرورت ندارد.

۶-۲-۳- علم و عمد خواهان

مطابق قسمت دوم ماده‌ی ۵۱۵ ق.آ.د.م، «خواننده نیز می‌تواند خسارتی را که عمداً از طرف خواهان با علم به غیرمُحِق بودن در دادرسی به او وارد شده، از خواهان مطالبه نماید». در این عبارت، ظاهراً مقنن یکی از شرایط استحقاق خواننده در مطالبه‌ی خساراتِ دادرسی علیه خواهان را «اثباتِ عمد خواهان در ورود ضرر و علم به غیرمُحِق بودن خویش» دانسته است. مقررات راجع به مطالبه‌ی خسارات ناشی از دادرسی، منطبق با بحث تسبیب در فقه می‌باشد و شرط اساسی در تسبیب، احراز تقصیر مسبب ورود خسارت است.

مطابق اصل سی و چهارم ق.ا.ا، «دادخواهی حقّ مسلم هر فرد است و هر کس می‌تواند به‌منظور دادخواهی، به دادگاه‌های صالح رجوع نماید...». بنابراین، طبق این اصل، خواهان در مقام احقاق حق، اقامه‌ی دعوا نموده است و مکلف به جبران خسارت به اشخاصی که در نتیجه‌ی دعوای مطروحه متحمل زیان شده‌اند، نیست. از سوی دیگر، مطابق اصل چهلم ق.ا.ا، «هیچ کس نمی‌تواند اعمال حقّ خویش را وسیله‌ی اضرار به غیر یا تجاوز به منافع عمومی قرار دهد».

از نظر اصول فقه و باب تعادل و ترجیح، رابطه‌ی میان اصول فوق‌الذکر، "حکومت" است و اصل چهلم ق.ا.ا، حاکم بر اصل سی و چهارم بوده و دامنه‌ی شمول آن را تعبداً تضییع می‌نماید. لذا هرچند خواهان مطابق اصل سی و چهارم قانون مذکور، در مقام اجرای حقّ خویش می‌تواند دادخواهی نماید و نمی‌توان وی را از باب اجرای حقّ خویش مسئول جبران خسارت به دیگری دانست؛ اما اطلاق این اصل با حاکمیت اصل چهلم، مقید به اجرای حق در محدوده‌ی عدم تجاوز به حقوق دیگران و نیز ورود ضرر به دیگران می‌باشد.

در فرض مواجه شدن دعوای خواهان با شکست، سبب ورود خسارت به خواننده، مراجعه‌ی خواهان به محکمه بوده و چون مطابق اصول مألوف دادرسی مدنی، حکم قطعی نفیاً یا اثباتاً اماره‌ی انطباق با واقع فرض می‌شود و خلاف این

امر، جز از طُرُق فوق‌العاده‌ی شکایت قابل اثبات نیست، لذا عمل خواهان، تعدّی و تجاوز به خواننده و اضرار به غیر در مقام اجرای حق محسوب می‌شود و چون اثبات علم و عمد خواهان دشوار است، باید اصل طرح دعوی نادرست (به لحاظ اماره‌ی انطباق حکم با واقع) را فی‌نفسه آماره بر تقصیر و داشتن علم خواهان تلقی نمود و اصلح آن است که دادگاه در جهت تضمین حقوق خواننده، طرح دعوی بی‌اساس را اماره‌ی علم و عمد خواهان تلقی کرده و خواهان مکلف به اثبات بی‌تقصیری خود شود.

علم و عمد خواهان در غیرمُحَق بودن، همان عنصر معنوی تقصیر است که در حقوق جزا از آن به سوء نیت تعبیر می‌شود و جهت تحقّق جرم و انتساب عمل مجرمانه به مجرم، متهم باید به قصد حصول نتیجه مبادرت به ارتکاب فعل مادی نموده باشد، در غیر این صورت به دلیل فقدان عنصر روانی یا معنوی، حکم برائت وی صادر می‌گردد.

۶-۳- رابطه‌ی سببیت عرفی

یکی دیگر از ارکان مسئولیت قهری، وجود رابطه‌ی سببیت عرفی میان خسارت وارده و فعل زیان‌بار است. در واقع باید عرف (اکثر عقلای جامعه) بین ضرر و فعلی که خواننده مرتکب شده، رابطه‌ای تصوّر کرده، ضرر وارده را معلول فعل زیان‌بار بداند و سایر عوامل، مؤثر در ورود زیان تشخیص داده نشوند.

در بحث کنونی، دادرسی باید به این اقتناع وجدانی نائل شود که عرف جامعه، اقدام خواهان (طرح دعوا علیه خواننده) را عامل اساسی ورود زیان به خواننده می‌داند و میان دعوی مطروحه و خسارات دادرسی وارده به خواننده، رابطه سببیت عرفی را کشف نماید. البته ممکن است تقصیر قاضی، کارشناس، وکیل انتخابی خواننده یا سایر عوامل، موجب قطع رابطه مذکور بین اقدام خواهان و خسارات دادرسی وارده به خواننده گردد که در اینجا نمی‌توان خواهان را مسبب ورود خسارت به خواننده دانست.

فرض شود حکم بدوی دایر بر محکومیت خواننده صادر گردیده و به وکیل وی ابلاغ شده است. وکیل خواننده، در مهلت قانونی، دادخواست تجدیدنظر را تقدیم دادگاه ننموده و خواننده، خارج از مهلت اقدام به تجدیدنظرخواهی نماید و عذر وی در تقدیم دادخواست خارج از مهلت پذیرفته نشده و رأی صادره علیه خواننده قطعیت یابد و موجب ورود خساراتی به خواننده گردد. در اینجا رابطه‌ی سببیت میان فعل خواهان و خسارت وارده به خواننده احراز نمی‌گردد و ترک فعل وکیل، مانع تحقّق رابطه مذکور شده است.

۷- نتیجه‌گیری

ارکان سه‌گانه مسئولیت مدنی، بر پایه قواعد فقهی تدوین شده و قانونگذار به آن رسمیت بخشیده است. بروز زیان به موجب قاعده فقهی لاضرر نكوهیده شده و هیچ کس مجاز به اضرار به دیگران نیست، مگر به حکم حاکم اسلامی. سبب زیان ملزم به جبران خسارت بوده و این مهم هم در قاعده لاضرر و هم در قواعد اتلاف و تسبیت نیز مشاهده می‌شود. لذا عامل زیان می‌بایست در مقابل عمل خود پاسخگو باشد. تقصیر فرد در بروز زیان نیز به موجب قواعد اولیه فقهی قابل اثبات است و بر پایه این موارد، سه رکن مسئولیت مدنی جبران خسارت شامل بروز خسارت، فعل خسارت‌بار و رابطه سببیت استخراج گردیده و قانونگذار در ق.م.م در مورد آن تصریح کرده است. صرف هزینه‌های دادرسی برای فردی که در دعوا پیروز شده یک خسارت بوده که سبب آن می‌تواند طرح دعوی خواهان باشد. چنین اثبات شد که دو شرط علم به غیرمحقق بودن و به عمد بودن برای دریافت خسارت دادرسی، هر سه شرط مسئولیت مدنی جبران خسارت را داشته و قانونگذار در وضع ماده ۵۱۵ ق.آ.د.م هوشیاری فقهی و حقوقی خاصی به خرج داده است. در دیگر قوانین جزئی نیز به نحوی به این مهم اشاره شده و لذا می‌توان دو شرط مذکور برای دریافت خسارت دادرسی را کاملاً منطبق بر قواعد فقهی و حقوقی دانست.

منابع

قرآن کریم.

۱. امامی، سید حسن (۱۳۹۵). مسئولیت مدنی. تهران، دانشکده‌ی حقوق، دانشگاه شهید بهشتی (جزوه).
۲. باریکلو، علیرضا (۱۳۸۵). مسئولیت مدنی. تهران: بنیاد حقوقی میزان.
۳. بجنوردی، محمدحسین (۱۴۱۹ق). قواعد فقهیه. قم: نشر الهادی.
۴. سنه‌وری، عبدالرزاق (۱۴۱۷ق). مصادر الحق فقه و الاسلامی. قم: آل البيت.
۵. شهیدی، مهدی (۱۳۸۶). آثار قراردادی و تعهدات. تهران: مجمع علمی و فرهنگی مجد، چاپ سوم، ج ۳.
۶. صدوری، سید محمد (۱۳۸۸). معاملات الکترونیکی. کاشان: گلاب آدینه.
۷. صدوق، محمد بن حسین (۱۳۹۰). من لا یحضره الفقیه. تهران: دارالکتب الاسلامیه، چاپ پنجم، ج ۴.
۸. طباطبایی لطفی، عصمت السادات؛ روشنی، محمود (۱۳۹۵). قاعده تسبیب و رابطه آن با قاعده اتلاف. مطالعات فقهی و فلسفی، ۲(۷)، ص ۷۳-۹۱.
۹. فخرالمحققین (۱۳۷۸ق). ایضاح الفوائد فی شرح اشکالات القواعد. قم: نشر اسماعیلیان.
۱۰. قاسم‌زاده، سید مرتضی (۱۳۸۷). الزامها و مسئولیت مدنی بدون قرارداد. تهران: بنیاد حقوقی میزان، چاپ دوم.
۱۱. قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران. مصوب ۱۳۵۸، بازنگری شده در سال ۱۳۶۸.
۱۲. قانون آیین دادرسی مدنی. مصوب ۱۳۷۹.
۱۳. قانون مدنی ایران. مصوب ۱۳۱۶.
۱۴. قانون مسئولیت مدنی. مصوب ۱۳۳۹.
۱۵. کاتوزیان، ناصر (۱۳۶۸). قواعد عمومی قراردادها. تهران: شرکت سهامی انتشار، با همکاری شرکت بهمن برنا، ج ۴.
۱۶. کاتوزیان، ناصر (۱۳۷۱). حقوق مدنی. تهران: شرکت سهامی انتشار، چاپ دوم.

۱۷. کاتوزیان، ناصر (۱۳۸۶). الزام‌های خارج از قرارداد. تهران: مؤسسه انتشارات و چاپ دانشگاه تهران، چاپ

هشتم.

۱۸. محمصانی، صبحی رجب (۱۳۵۸). النظريات العامه للموجبات و العقود. ترجمه‌ی رحمان‌الدین جمالی.

تهران: سازمان چاپ.

۱۹. نقیب، عاطف (۱۹۸۴م). النظرية العامه للمسوريه الناشئه عن الفعل الشخصى. الجزاير: ديوان المطبوعات

الجامعيه، چاپ سوم.

۲۰. یزدانیان، علیرضا (۱۳۷۹). حقوق مدنی؛ قلمرو مسئولیت مدنی. تهران: نشر ادبستان.

۲۱. یزدانیان، علیرضا (۱۳۸۶). حقوق مدنی؛ قواعد عمومی مسئولیت مدنی. تهران: بنیاد حقوقی میزان.